

آیا سرنگونی رژیم ضروری است؟

مازیار رازی maziar.razi@gmail.com

«انقلاب»، مبارزه‌ای است میان نیروهای اجتماعی برای کسب قدرت دولتی. انقلاب زمانی رخ می‌دهد که جامعه دچار بحرانی دائمی شده و حکومت‌کنندگان کنترل قدرت سیاسی را از دست داده و حکومت‌شوندگان سران حکومت را نپذیرند. در ایران، دولت هم‌اکنون در چنگ عده‌ای است که مدّت‌هاست قابلیت خود را برای حکومت از دست داده‌اند. اختلافات و شکاف‌های درونی هیئت حاکم این وضعیت را به مراتب وخیم‌تر کرده است. (و دقیقاً شاهدیم که چگونه دو جناح به ظاهر متخاصم رژیم سعی در پرکردن این شکاف دارند) سعی برای سازماندهی مجدد مناسبات اجتماعی، ایجاد دموکراسی و حلّ مسائل اقتصادی، دولت‌ناگزیر باید به دست طبقاتی بیافند که توان انقلابی و قدرت حلّ مشکلات را دارا باشند. در جامعه ایران وظایف اجتماعی لاینحلی در مقابل مردم قرار دارند: حلّ مسأله دموکراسی، مسائل ملی، مسأله ارضی، مسأله زنان و جوانان (وظایف دموکراتیک) از یک سو، همراه با حلّ مسائلی مانند ایجاد اقتصاد برنامه‌ریزی شده و اعمال کنترل کارگری بر تولید و توزیع (وظایف سوسیالیستی) در دستور کار قرار گرفته‌اند.

تنها با سرنگونی کامل رژیم و جایگزینی دولتی که در عمل قابلیت حلّ وظایف جامعه را دارا باشد، می‌توان به آینده‌ای دموکراتیک و آزاد برای کلیه مردم ایران امیدوار بود. به سخن دیگر، هم‌اکنون در ایران رشد نیروهای مولده و جهش صنعتی که لازمه ایجاد دموکراسی و رفاه اجتماعی است، در تناقض با مناسبات تولیدی قرار گرفته است. حافظ اصلی این مناسبات تولیدی واپس‌گرا، همانا دولت سرمایه‌داری کنونی است. پس، برای گشایش دموکراتیک و اقتصاد شکوفا، دولت سرمایه‌داری (از هر نوع و با هر ظاهری) باید کنار گذاشته شود. سرنگونی چنین دولت‌هایی از یک نیاز عینی و مادّی بر می‌خیزد و صرفاً یک «شعار» انقلابی نیست. مارکسیست‌های انقلابی بر خلاف سرمایه‌داران، خواهان خونریزی، جنگ افروزی و هرج و مرج نمی‌باشند. آنان خواهان آن هستند که کلیه افراد جامعه از رفاه برخوردار شده و ستم و استثمار و زورگویی برای همیشه از جامعه رخت بپندد. اما، دولت سرمایه‌داری ایران، بنا به ماهیت خود، سیر چنین روندی را مسدود می‌کند. چنانچه دولت سرکوبگر سرمایه‌داری، به صورتی مسالمت‌آمیز کنار می‌رفت و سرنوشت جامعه را به اکثریت مردم می‌سپرد، دیگر نیازی به براندازی آن و سازماندهی انقلاب نمی‌بود. اما، تاریخ نشان داده است که دولت‌های سرمایه‌داری برای حفظ منافع اقلیتی در جامعه و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید (یا در شرایط ویژه ایران، در دست گرفتن رانت) از هر شیوه‌ای استفاده کرده و اختناق و سرکوب را با ارگان‌های سرکوبگر خود (پلیس و ارتش و در ایران، بسیج و سپاه و غیره) بر مردم تحمیل می‌کنند. آن چارچوب‌های قانونی نیز که بسیاری مبارزه را به آن محدود می‌کنند، چیزی جز یک روبنا برای حفظ مناسبات استثمارگرانه جامعه سرمایه‌داری نیست؛ پس ضرورت سرنگونی از ذات همین دولت‌ها برخاسته و تنها نیروی محوری آن نیز طبقه کارگر و اقشار زحمتکش است. طبقه‌ای که هیچ چیز جز زنجیرهایش را برای از دست دادن ندارد، طبقه‌ای که تا به آخر تکالیف عقب افتاده دموکراتیک جامعه همراه با تکالیف سوسیالیستی را انجام خواهد داد و همانند لکوموتیوی کلّ قشرهای تحت ستم را به سوی آینده بهتر راهنما خواهد شد.

۲۹ مرداد ۱۳۸۸

ادامه دارد:

بخش سوم: آیا امروز طبقه کارگر آماده سرنگونی است؟

به زودی انتشار می‌یابد